

بررسی تحلیلی نقش حکومت بنی مزید در حمایت از شیعیان و گسترش تشیع

محسن مرسلپور^۱

نصرت خدک^۲

چکیده

حکومت بنی مزید از میان قبیله‌ی شیعی بنی اسد برخاسته و در شهرهای شیعه نشین جنوب بغداد و با حمایت بویه‌ها تشکیل شد. مهم‌ترین برهه‌ی حکومت ایشان پس از سقوط آل بویه بود که سلجوقیان سنی مذهب بر عراق مسلط شدند. شیعیانی که با حمایت بویه‌ها شعایر خود را ترویج نموده و مبانی فقهی مذهب خود را مستحکم ساخته بودند، دچار تنگناهایی شدند و تنها حمایت امرای مزیدی مانع تضعیف بیشتر ایشان شد. امرای بنی مزید که در اواخر حکومت بویه‌ها قدرت زیادی پیدا کرده بودند، با استفاده از جنگ‌های جانشینی ملک‌شاه توانستند قدرت خود را گسترش داده و به حمایت از شیعیان بپردازند. مقاله‌ی حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول و استفاده از تحقیقات موجود به بررسی نقش بنی مزید در حمایت از شیعیان و گسترش تشیع و تحکیم مبانی فقه شیعه پرداخته است و به این نتیجه نائل آمده که مزیدیان از دو جهت نقش پررنگی در تشیع داشتند. از یک جهت ایشان حامی شیعیان بغداد بودند و مانع تعرض عامه سنی به آن‌ها می‌شدند و از جهت دیگر با پایه‌گذاری شهر حله و رونق بخشیدن به آن به گسترش تشیع و تحکیم مبانی فقه شیعه پرداختند، که این اثرگذاری ایشان تا قرن‌ها بعد نیز ادامه یافت.

واژه‌های کلیدی: بنی مزید، حله، تشیع، آل بویه، سیف الدوله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان morsalpour@lihu.usb.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه سیستان و بلوچستان

خلافت عباسی در سده چهارم قدرت چندانی نداشتند و به مرور قلمروهای زیادی را از دست داده و به اطاعت ظاهری آن‌ها و خطبه و سکه اکتفا نمودند. با ورود آل بویه شیعه مذهب به بغداد؛ از سوی خلفای عباسی مطیع ایشان شدند و از سوی دیگر شیعیان که حامیان قدرتمندی یافته بودند، شعایر خود را رواج بخشیدند. از سوی دیگر با حمایت آل بویه از شهرهای شیعه مذهب جنوب بغداد نیروهای شیعه قبیله بنی اسد برخاستند و حکومت بنی مزید را بوجود آوردند. تشکیل این حکومت در آینده شیعیان این منطقه و کل جهان اسلام تأثیر گذار بود و از این رو پرداختن به نقش ایشان دارای اهمیت زیادی است. مسأله اصلی تحقیق حاضر بررسی این مسأله است که مزیدیان چگونه در حمایت از شیعیان و گسترش تشیع تأثیر داشته‌اند و در جواب این مسأله فرضیه‌ای مقاله این بوده که مزیدیان از دو راه حمایت از شیعیان بغداد و ساخت شهر حلّه و تبدیل آن به مرکزیت علمی شیعیان نقش مهمی در مذهب تشیع ایفا نموده‌اند.

در مورد مزیدیان تحقیقات چندی انجام گرفته است. یکی از تحقیقات مهم در مورد شهر حلّه کتاب الاماره المزیديه فی الحلّه (۱۹۷۰ م) است نوشته مورخ عرب ناجی است که اگرچه مدت نسبتاً زیادی از نوشتن آن می‌گذرد اما هنوز هم از بهترین تحقیقات در مورد حکومت بنی مزید است. محسن مومنی در دو مقاله به نقش قبیله بنی اسد (۱۳۸۹) و اقدامات سیف الدوله مزیدی (۱۳۸۳) پرداخته است. نصیریان نیز در مقاله‌ای به بررسی عملکرد سیف الدوله (۱۳۷۸) پرداخته و خضری (۱۳۹۲) نقش بنی مزید را در تمدن اسلامی بررسی نموده است. اما هیچکدام از این تحقیقات به صورت اختصاصی به نقش بنی مزید در حمایت از شیعیان و گسترش تشیع که برخی مصادیق آن پس از سقوط این سلسله رخ داده نپرداخته‌اند که مقاله‌ی حاضر در صدد تبیین این مسأله بوده است.

بنی مزید حکومتی شیعی در عراق

مزیدیان از قبیله بنی اسد بودند که از جمله قبایل یمانی بوده و به تشیع اشتها داشتند (یاقوت حموی، ۱۳۷۴: ۲۹۴). روایتی نسب مزید مؤسس حکومت مزیدیان، نسب ایشان را بدین گونه معرفی می‌نماید: «مَزید بن مَرثَد بن الدَّیّان بن عَدور بن عدلی بن جُلْد بن جُبی بن عُبادة بن مالک بن عمرو بن ابی المظفر مالک بن عوف بن معاویه بن کسر بن ناشِرَة بن نصر بن سِواه بن سعد بن مالک بن ثَعَلْبَة بن دودان» (الروزراوری، ۱۳۳۴ ق: ۲۹۶-۲۹۵). مسکن اولیه‌ی آن‌ها در عربستان شمالی در وادی الرمه بود (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۲۲۲). این قبیله از آخرین قبایلی بود که به اسلام گروید و تنها پس از فتح مکه اسلام پذیرفت (فیاض، ۱۳۷۶: ۸۹). پس از رحلت پیامبر (ص) از جمله قبایل مرتد بودند و پس از بازگشت به اسلام، در فتح ایران نیز شرکت داشتند و همین مسأله در تغییر جایگاه ایشان تأثیر داشت. پیکارهای مسلمانان با ایران از عوامل ورود قبیله‌ی بنی اسد به عراق بود. از جمله جنگ قادسیه تأثیر زیادی در ورود تعداد زیادی از افراد قبیله‌ی بنی اسد به عراق داشت. این قبیله به سال چهاردهم هجری در جنگ قادسیه شرکت نموده و از همان زمان مهاجرت آنان به عراق آغاز گشت. اصطخری جایگاه بنی اسد را در عراق از قادسیه تا شقوق تا نزدیک صحرای سماوه تا حد بادیه بصره دانسته است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴). در زمان حکومت امام علی (ع) قبیله بنی اسد از هواداران آن حضرت بودند و در جنگ صفین نیز حضور داشته‌اند (منقری، ۱۳۶۶: ۱۶۴). این قبیله بعدها در قیام مختار نیز نقش آفرینی نمودند (دینوری، ۱۳۴۶: ۳۱۳). اما پس از قیام مختار از قبیله بنی اسد اثرگذاری کمتری در حوادث سیاسی مشاهده می‌شود. در



قرون بعد نیز کم اثری ایشان هویدا بود. در قرون دوم و سوم تا ایجاد حکومت بنی مزید می‌توان گفت که این قبیله در این دوره در حالتی از عدم تحرک سیاسی و نظامی بود (مومنی و زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

مزیدیان از دسته‌ای از بنی اسد برخاستند که در ابتدا به خوزستان رفته بودند و سپس بخاطر جمعیت زیاد، عده‌ای از ایشان چندی بعد در ناحیه‌ای میان هیت و کوفه پایگاهی به دست آورده و در آن جا ساکن شدند. این گروه به مرور وارد عرصه‌ی سیاست شدند و در دوره‌ی حکومت بویه‌یان امارت یافتند. در زمان حکومت امیر معزالدوله دیلمی (۳۵۶-۳۳۳ هـ. ق) بود که وزیرش ابوالحسن مهلبی (۳۵۲-۳۴۵ هـ. ق) حکومت آن دیار را به ضمانت به مزید بن مرثد واگذار نمود. بیشتر مورخان آغاز حقیقی حکومت بنی مزید را مترادف با آغاز حکومت علی بن مزید می‌دانند. بر این اساس در روزگار حکومت سلطان الدوله دیلمی (۴۱۵-۴۰۳ هـ. ق) ابوالحسن علی بن مزید (۴۰۸-۳۸۸ هـ. ق) دولت مزیدیان را به سال ۴۰۳ هـ. ق در کنار رود فرات بنیان گذاشت. سندالدوله ابوالحسن علی بن مزید نخستین کس از دودمان مزیدی بود که به لقب امیری نائل آمد. وی در سال ۳۹۷ هـ. ق از جانب القادر خلیفه عباسی (۴۲۲-۳۸۲ هـ. ق) به سندالدوله ملقب شد و بعد از رسیدن به امارت، سلطان الدوله بویه‌ی برایش خلعت فرستاد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۸/ ۷۷. ابن جوزی، ۱۹۹۲ م: ۲۳۴/۷). بعد از درگذشت ابوالحسن علی، فرزندش نورالدوله دبیس (۴۷۴-۴۰۸ هـ. ق) جانشین او شد. دوره‌ی حکومت دبیس به دو بخش تقسیم می‌شود. یکی امارت بنی مزید در دوره‌ی آل بویه‌ی شیعی و دیگر امارت بنی مزید در دوره تسلط سلجوقیان سنی مذهب. در دوره اول به دلیل ضعف آل بویه در عراق، حیظه‌ی اختیار و قدرت بنی مزید افزایش یافت و روابط آن‌ها با بویه‌یان نیز حسنه بود و حکمرانان بویه‌ی عراق مانع توسعه و تثبیت قدرت مزیدیان نمی‌شدند. اما در دوره دوم به دلیل تسلط سلجوقیان سنی مذهب بر عراق، گاهی تنش‌هایی پیش می‌آمد و برخی امرای مزیدی بر سر این تنش‌ها جان باختند. دبیس مزیدی در ابتدا در برابر سلجوقیان سنی مقاومت نموده و به فاطمیان شیعی گرایش یافت. خلفای فاطمی نیز با فرستادن المؤید فی الدین شیرازی داعی برجسته و مشهور خود، تلاش کردند تا دبیس را به سوی خود بکشانند (الموید فی الدین شیرازی، ۱۹۴۹ م: ۱۲۷). نیروهای سلجوقی به پیکار با دبیس شتافتند. در جنگی که میان نیروهای سلجوقی و دبیس در گرفت، مزیدیان شکست خوردند. امیر مزیدی که بساسیری را نیز شکست خورده می‌دید، از طغرل پوزش خواست و مورد عفو قرار گرفته و به همراه طغرل وارد بغداد شد. طغرل (۴۵۵-۴۳۲ هـ. ق) حکومت وی را تأیید نمود و زین پس بنی مزید از جانب سلاطین سلجوقی امارت داشتند.

با قدرت یافتن یکی از بزرگ‌ترین امیران این سلسله سیف الدوله صدقه (۵۰۱-۴۷۹ هـ. ق) در سال ۴۷۹ هـ. ق امارت بنی مزید جانی تازه گرفت و درگیری بر سر جانشینی سلطان ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هـ. ق) شرایطی ایجاد نمود تا صدقه به یکی از قدرت‌های بزرگ سیاسی مبدل گردد. پس از روی کار آمدن صدقه، ملکشاه حکومت وی را تأیید کرده و خلیفه مقتدی بالله (۴۸۷-۴۶۷ هـ. ق) برای او خلعت فرستاد. سیف الدوله صدقه که روابط خوبی با خلیفه برقرار نموده بود در درگیری‌های جانشینی ملکشاه میان برکیارق (۴۹۸-۴۸۵ هـ. ق) و محمد (۵۱۱-۴۹۸ هـ. ق) این فرصت را یافت تا با تغییر جهت در طرفداری از شاهزادگان سلجوقی، به تحکیم موقعیت خود بپردازد. وی در ابتدای درگیری‌ها جانب برکیارق را گرفت. در برخی جنگ‌ها با او همراه بود اما عدم پرداخت خراج از سوی سیف الدوله سبب شد روابط وی با برکیارق تیره شود. نزدیک بود که برکیارق به عراق حمله نماید که مورد حمله سلطان محمد قرار گرفت و سیف الدوله به محمد متمایل شد. صدقه با محمد متحد شد و حتی در واقعه اعطای خلعت به محمد و سنجر از سوی خلیفه عباسی المستظهر (۵۱۲-۴۸۷ هـ. ق)، همراه با آن‌ها در بغداد بود. سلطان محمد نیز در برابر

خدمات صدقه، او را مأمور فتح بصره نموده و شهر واسط را به اقطاع او داد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۰/۱۰). بنابراین به بهانه‌ی پناه دادن به برخی دشمنان، سلطان محمد به عراق لشکرکشی نمود و در جنگی که در سال ۵۰۱ هـ. ق اتفاق افتاد، صدقه کشته شد و فرزندش دبیس به اسارت رفت. اگرچه حکومت بنی مزید پس از صدقه تا حدود نیمه‌ی قرن ششم امتداد یافت؛ اما قدرت و حیطه‌ی حکمروایی‌شان بسیار کاهش یافت و نقش آفرینی ایشان در حوادث بسیار کمتر شد. زمانی که خلیفه المستنجد (۵۶۶-۵۵۵ هـ. ق) به خلافت رسید، مصمم شد برای همیشه به عصیان‌گری و استقلال طلبی بنی مزید پایان دهد و برای این منظور به حله لشکر کشید و از آنان به شدت انتقام گرفت و باقی مانده آن قبیله را ناچار کرد، حله را ترک کنند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۴۱۹). ولی شهر حله هم چنان به عنوان شهری آباد باقی ماند و تا قرن‌ها بزرگ‌ترین پایگاه تشیع در عراق بود (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۲۳۹/۱).

حکومت بنی مزید با حکومت‌های آل بویه، سلجوقیان، خلافت عباسی و خلافت فاطمی معاصر بودند و بسیاری از مسائل داخلی ایشان تحت تأثیر روابط با این حکومت‌ها قرار داشت. در دوره‌ی آل بویه مزیدیان روابط همگرایی با ایشان داشتند. اما امرای مزیدی از سلطه ترکان سلجوقی بر عراق ناراضی بودند و همواره تلاش می‌کردند که به اختلاف میان شاهزادگان سلجوقی دامن بزنند. زمانی که القائم عباسی (۶۶۷-۴۲۲ هـ. ق) با دعوت از طغرل سلجوقی در صدد براندازی آل بویه برآمد، دبیس به بساسیری پیوست و خطبه به نام المستنصر بالله (۴۸۷-۴۲۷ هـ. ق) خلیفه فاطمی خواند.

از مهم‌ترین نقش‌های حکومت بنی مزید تأمین امنیت راه حجاج بود. قبایل متعدد از جمله بنی خفاجه عامل ناامنی راه حج بودند و مزیدیان در برابر ایشان مقاومت می‌نمودند. از جمله در زمان سندالدوله ابوالحسن علی بن مزید جنگ با بنی خفاجه که رقیب بنی مزید بودند (کرکوش، ۱۹۶۵ م: ۴۹/۱-۴۸) رخ داد. بنی خفاجه شاخه‌ای از بنی عقیل است در سال ۴۰۳ در نزدیکی بصره جلوی کاروان حاجیان را گرفت و عده کثیری را به قتل رساندند با رسیدن این خبر به بغداد ابن مزید مأمور سرکوبی راهزنان گردید و به آنجا رهسپار شد در نتیجه بسیاری از بنی خفاجه را کشته و سرانشان را اسیر نمود (ابن کثیر، ۱۹۹۸ م: ۳۵۲/۱۱).

حمایت از شیعیان توسط بنی مزید

بنی مزید در دفاع از شیعیان فعال بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۵ / ۶۳۵). ایشان در موارد متعددی به حمایت از شیعیان و بخصوص بغداد اقدام نموده‌اند. از جمله زمانی که شیعیان بغداد در غیاب بهالدوله دیلمی (۴۰۳-۳۷۹ هـ. ق) از طرف عمید الجیوش مورد تعدی و ستم واقع شدند، دست استمداد به سوی علی ابن مزید دراز کردند و از حمایت او بهره مند شدند (ابن جوزی، ۱۹۹۲ م: ۷ / ۲۸۳). نورالدوله دبیس نیز مانند پدرش در حمایت شیعیان بغداد بسیار کوشید. در ماه صفر سال ۴۴۳ هـ. ق میان شیعیان و سنیان در بغداد فتنه و درگیری پدید آمد، و آشوب روز به روز فزونی یافت و ضریح کاظمین به آتش کشیده شد. دبیس سخت در خشم شد و فرمان داد در قلمرو امارت خود خطبه به نام قائم خلیفه عباسی را قطع کنند و در جواب فرستاده خلیفه اظهار داشت که او و اهل ولایتش شیعه هستند و همگی به این امر اتفاق نظر دارند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۳۰۱/۸). سیف الدوله صدقه نیز حامی شیعیان بغداد بود. در فتنه‌ای که در روزگار ترکان سلجوقی در سال ۴۸۲ هـ. ق در بغداد میان شیعیان و اهل سنت روی داد، صدقه برای حمایت از شیعیان وارد عمل شدند. طی این درگیری سنیان با کمک سربازان ترک محله‌های شیعه نشین را غارت کردند و خون‌های زیادی ریخته شد و یکی از بزرگان علوی به دست اهل سنت کشته شد. صدقه در برابر این اقدام، سپاهی آماده کرد و فرماندهی آن را به ابوالحسن فاسی داده و به او فرمان داد که خانه‌ی همه کسانی که علویان را کشته‌اند را به آتش بکشد و همه را مجازات کند و آشوب را فرونشاند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۲۱/۹).





شیعیان بغداد نیز به امیران مزیدی احترام می‌نهادند و برای دادن گزارش اوضاع بغداد به حلّه می‌رفتند. مزیدیان حتی به سبب حمایت از شیعیان دچار مشکلاتی نیز شدند، اما از اقدامات خود دست نکشیدند. از جمله سیف الدوله صدقه که بخاطر شیعه بودن و حمایت از شیعیان (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) تحت فشار قرار گرفت و برخی درباریان سلطان محمد سلجوقی تهمت‌هایی بر او وارد ساختند و سلطان محمد را به فر کوفتن او واداشتند. یکی از پیامدهای مرگ سیف الدوله صدقه در سال ۵۰۱ هـ. ق کاهش قدرت شیعیان در بغداد بود. به طوری که شعبان سال ۵۰۲ هـ. ق شیعیان ناچار با سنیان آشتی کردند. زیرا سیف الدوله صدقه از حامیان شیعیان بغداد بود و سنیان همیشه شیعیان را سرزنش و تهدید می‌کردند که وقتی سیف الدوله کشته شود، بعد از آن بلا بر جان شیعیان بغداد نازل خواهد شد. بنابراین شیعیان که حامی‌شان را از دست داده بودند، در ماه شعبان که سنیان برای زیارت قبر مصعب بن زبیر آماده می‌شدند، تا از محلّه‌ی کرخ عبور کنند، به پیشواز آنان رفتند. با این اقدام شیعیان مصالحه‌جویی خود را نشان دادند و اهل تسنن نیز آن را بی پاسخ نگذاشتند. سنیان نیز در نیمه‌ی شعبان به زیارت مرقد امام موسی بن جعفر (ع) رفتند و اقدامی علیه شیعیان نکردند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۱۸). پیش از این ترس از قدرت مزیدیان مانع تعرض افراطیون اهل سنت به بارگاه‌های شیعه بود، زیرا امیران مزیدی برای بارگاه اهل بیت (ع) در نجف اشرف و کربلا قداست زیادی قائل بودند.

پناه دادن به برخی از بزرگان شیعه که مورد تعقیب دستگاه حکومت سلجوقی بودند، نیز از اقدامات مهم مزیدیان در حمایت از شیعیان بود. در موارد متعددی امرای مزیدی و بخصوص صدقه بن دبیس به بزرگان شیعه در برابر سلطان محمد سلجوقی پناه داد، که این مسأله نارضایتی و حمله سلطان را در پی داشت. سیف الدوله به شیعیان دیلمی که دشمن سلطان محمد بودند پناه می‌داد که مهم‌ترین آن‌ها ابودلف سرخاب بن کیخسرو دیلمی فرمانروای ساوه و آبه بود، وی از بازماندگان دیالمه و یک شیعه بسیار متعصب بود (قزوینی رازی، ۱۳۸۵: ۴۷۱). چون ابودلف در جنگ ری که میان سلطان برکیارق و ملک محمد در سال ۴۹۵ هـ. ق در گرفت، نقش عمده‌ای در شکست سپاه محمد داشت از این رو محمد کینه وی را به دل گرفت و وی را به باطنی‌گری متهم کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۳۰۶/۱۷). ابودلف هم گریخت و به سیف الدوله صدقه پناهنده شد. سلطان از سیف الدوله خواست او را تحویل دهد. اما سیف الدوله به این کار رضایت نداد و بیان کرد که من از او بهره‌ای نمی‌برم و قدرت نمی‌گیرم بلکه از او حمایت می‌کنم. وی کار خود را با کار ابوطالب مقایسه نموده و گفت من نیز در این در این باره همان می‌گویم که ابوطالب هنگامی که رسول خدا (ص) را از او مطالبه کردند به مردم قریش گفت و ما او را هنگامی تسلیم می‌کنیم که در اطراف او بجنگیم و زنان و فرزندان خود را فراموش کنیم (نویری، بی تا: ۳۶۴/۲۶). سیف الدوله صدقه با این سخن نشان داد که تا پای جان ابودلف را حفظ خواهد نمود و بی شک تمایلات مذهبی وی در این موضع او تأثیر داشته است. یکی دیگر از پناهندگان به صدقه فخرالروسا ابوالمظفر محمد بن احمد کوفنی، رئیس کتابخانه نظامیه بود. وی به دلیل مدح خلیفه فاطمی مصر و هجو خلیفه عباسی خویش مباح شد. اما صدقه او را پناه داد. به همین دلیل برخی بر این عقیده بودند که سیف الدوله صدقه در مذهب شیعه، افراط می‌کرده است (قزوینی رازی، ۱۳۸۵: ۴۷). سلطان محمد که شعار خود را براندازی باطنیان قرار داده بود. بنابراین درباریان سلطان شیعه بودن سیف الدوله را بهانه‌ای قرار داده و او را به باطنی‌گری متهم کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۷/۱۸).

ساخت شهر حلّه توسط بنی مزید و گسترش تشیع

حکمرانان مزیدی در کنار فعالیت‌های نظامی به تلاش‌های علمی و فرهنگی نیز عنایت و اهتمام بسیار داشتند. اوج فعالیت‌های این خاندان در دوره‌ی حکومت سیف الدوله صدقه «ملک العرب» محقق شد. وی از موقعیت برجسته‌ایی که برای بنی مزید پیش آمد،

در جهت شکوفایی علمی بهره جست. صدقه پس از اینکه توانست از جنگ‌های داخلی سلجوقیان نهایت استفاده را ببرد؛ در اولین اقدام، برای نشان دادن قدرت خود در سال ۴۹۵ هـ. ق اقدام به بنای شهر حلّه کرد و آن را به پایتختی برگزید (ذهبی، ۱۴۲۲ ق: ۲۶۴/۱۹). معنی لغوی حلّه سکونت‌گاه می‌باشد (الفراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴۱۸) و به این معنی، از مدت‌ها قبل مورد توجه مزیدیان قرار داشت. موقعیت جغرافیایی حلّه بدین صورت بود که در سواد عراق میان کوفه و بغداد و در دو سمت فرات و در چند مایلی خرابه‌های بابل و شصت مایلی بغداد قدیم قرار داشت (ناجی، ۱۹۷۰ م: ۱۳۶-۱۳۵). یاقوت حموی می‌نویسد که حلّه نام چندین موضع از جمله در خوزستان و شام بوده اما معروف‌ترین آن‌ها حلّه بنی مزید بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۷۴ ق: ۲۹۴). این شهر در محل جامعین ساخته شد. آگاهی‌های پراکنده‌ی منابع جغرافیایی و تاریخی، جامعین را کرسی ناحیه‌ای به همین نام معرفی می‌کنند که در کنار رود سورا قرار داشت (حاجی تقی، ۱۳۸۸: ۴۳).

انتخاب این مکان برای شهر حلّه دلایل متعددی داشت که می‌توان برخی از آن‌ها را موارد زیر دانست: یک از دلایل انتخاب حلّه این بود که حکومت بنی مزید متکی بر قدرت نظامی بدویان بود و حلّه در نزدیک بیابان‌های اسکان اعراب بدوی بود قرار داشت. موقعیت اقتصادی حلّه که محل عبور کاروان‌های تجاری و و همچنین کاروان‌های زیارتی حجاج بوده و باعث ترقی آن شد، نیز در انتخاب آن تأثیر داشت. از نظر مذهبی نزدیکی به شهرهای مذهبی شیعیان مانند کوفه، نجف و کربلا اهمیت داشت. دلیل دیگر اینکه شرایط اقلیمی عالی که رود فرات باعث رونق آن می‌شد.

بنیانگذاری شهر حلّه و اهتمام زیادی که امرای مزیدی به رشد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن شهر داشتند، تأثیر زیادی در تقویت تشیع داشت. این شهر به پایگاه مهمی برای شیعیان تبدیل شد که خاندان‌ها، دانشمندان و شعرای زیادی را در این شهر گرد آمدند که این حرکت منشأ پیدایش مکتب شیعی حلّه و فرهنگ و تمدن ویژه‌ای گردید که در قرن هفتم هجری به اوج رسید. دلایل متعددی برای رونق حلّه وجود داشت. یکی از مهم‌ترین دلایل توجه ویژه‌ی امرای مزیدی و بویژه صدقه به این شهر بود. مزیدیان دارای روحیه‌ی علم دوستی بودند. این روحیه‌ی علم دوستی و دانش پروری آنان به همراه امنیت پایدار حلّه و موقعیت جغرافیایی مناسب آن، باعث گردید شیعیان، سادات و خاندان‌های علمی راهی حلّه شوند. به‌گونه‌ی که این شهر به یکی از پایگاه‌های رسمی شیعیان امامی و محل برگزاری محافل و حلقه‌های درسی آنان تبدیل شد. دانشوران با بهره‌مندی از فضای بحث و گفتگوهای علمی به گسترش و هم‌افزایی علوم اسلامی خاصه در دانش‌هایی چون فقه و حدیث و کلام مدد رساندند. در این میان حضور فقیهان برجسته موجب پویایی و بالندگی دانش فقه گردید که تا عصر حاضر مبنای استنباط فروع از اصول است.

شهر حلّه از اواسط سده‌ی ششم هجری آبادتر و محل اجتماع علمای شیعی شد و تا سده‌ی دهم هجری همچنان پر رونق ماند و تأثیر زیادی بر مذهب تشیع در جوامع اسلامی داشت. علمای تربیت شده در حلّه به سایر مناطق رفته و مذهب شیعه امامی را در آنجا گسترش می‌دادند و تشیع در مناطقی از جمله شام و ایران در قرن هفتم تحت تأثیر تشیع حلّه بود. جعفریان می‌نویسد که تشیع حلّه در دوره علامه حلی بر تشیع ایران تأثیر زیادی داشت (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۰۲). همچنین گزارش شده که برخی از علمای حلّه به شام رفته و بر تشیع آنجا نیز تأثیر گذاشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۴۶). حتی عالمان حلی عامل مهمی در جهت رواج تشیع در بغداد نیز بودند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۰۲).

سیف الدوله بیش از سایر امرای مزیدی در رونق و توسعه‌ی علم و دانش را کوشید. از جمله این‌که کتابخانه‌ایی دایر کرد که حاوی هزاران جلد کتاب بود. حمایت مادی و معنوی حاکمان حلّه، در دسترس بودن کتابخانه‌های بزرگ بغداد و نیز وجود آثار قدیمی‌تری





که در قرون چهارم و پنجم در حدیث و فقه و کلام تألیف شده بودند، زمینه‌های شکوفایی و بالندگی علمی حلّه و جذب دانشمندان را فراهم نمود. به دلیل نقش پررنگ مزیدیان در رونق حلّه بود که تا قرن‌ها بعد نام حلّه مترادف با آن‌ها استعمال می‌شد و مورخین نقش پررنگی برای آن‌ها در تشیع قائل بودند. چنان‌که قاضی نورالله شوشتری در مورد بنی مزید نوشته است که ایشان از قدیم الایام شیعه بوده و خدمات شایانی به جهان تشیع کرده‌اند (شوشتری، ۱۳۷۴ ق: ۲/ ۳۵۰).

حلّه توانست جای بغداد را در مرکزیت تشیع بگیرد. و یک حوزه‌ی علمی در این شهر پدید آمد که برای نگهبانی از مکتب تشیع و دفاع از اصول آن و مرزبندی کردن میان معارف شیعی و مذاهب رقیب نقش اصلی را بر عهده گرفت. بخصوص پس از اینکه شیعیان در بغداد به واسطه‌ی حضور سلاجقه که سنیان متعصب و خشنی بودند، دچار تنگناهایی شدند. شیعیان بغداد که در دوره‌ی آل بویه فرصتی برای پیشرفت سیاسی و علمی یافته بودند، اکنون با اتحاد عباسیان و سلجوقیان این مجال را از دست دادند. با ورود سلجوقیان به بغداد حتی علمای شیعه نیز از آسیب در امان نماندند. پس از ورود طغرل به بغداد عامه سنی که بیشترشان حنبلیان متعصبی بودند به خانه شیخ طوسی پیشوای بزرگ شیعیان حمله برده و خانه‌ی او در محله‌ی کرخ غارت شده و کتابخانه‌اش ویران شد. بنابراین شیخ طوسی ناچار در سال ۴۴۹ هـ ق به نجف مهاجرت نمود. رفتن شیخ طوسی که حاصل تحولات سیاسی و انتقال قدرت از آل بویه شیعی به سلجوقیان سنی بود، سبب شد تا مرکزیت علمی تشیع از بغداد رخت بریند و سهم این شهر در علمای برجسته‌ی شیعه نسبت به شهر حلّه بسیار کمتر شد.

مزیدیان تا نیمه‌ی قرن ششم حکومت داشتند و بررسی زندگینامه برخی از علمای بزرگ حلّه نشان می‌دهد که ایشان از نیمه‌ی اول سده‌ی ششم هجری در کار تعلیم و ترویج فرهنگ تشیع بوده‌اند. اگرچه تأثیر مزیدیان بر تشیع تنها مربوط به عهد خودشان نبود و تا مدت‌ها پس از ایشان ادامه یافت. ایشان بذری افکندند که جوانه‌های آن تا قرن‌ها پس از سقوطشان شکوفا بود. در واقع بنی مزید را می‌توان ادامه دهنده روش آل بویه در حمایت از تشیع دانست که فرصت و بستر لازم برای فعالیت‌های علمی آنان مهیا ساختند. همچنان‌که حمایت آنان از اهل شعر و ادب با هدف جلب افکار فرهیختگان، به دور حلّه بعنوان مرکز علمی و ادبی، در مقابل بغداد که مرکز خلافت عباسیان و تحت نفوذ سلجوقیان بود، صورت گرفت. از این رو حلّه به رغم سقوط مزیدیان به سبب مهاجرت گسترده خاندان‌های علمی و ادبی به آنجا نقش مهمی در استمرار حرکت علمی و تولید دانش اسلامی ایفا نمود. ساخت شهر حلّه را می‌توان مهم‌ترین اقدام ایشان در گسترش تشیع دانست. وجود حاکمان دانشمند و یا دانش دوست، عالمان، فقیهان و امنیت شهر حلّه از جمله مهم‌ترین عوامل شکوفایی و رونق علمی آن شهر بود. پس از سقوط مزیدیان نیز اگرچه علمای حلّه پشتیبان سیاسی خود را از دست دادند، اما تعلیم و تعلم فرهنگ شیعه را گسترش بخشیدند.

در قرن هفتم حلّه مرکز اصلی تشیع بود و حتی حمله هولناک مغولان به جهان اسلام نیز موقعیت آن را دچار خدشه نساخت. با تدابیر علمای شهر و حمایت خواجه نصیرالدین طوسی از یورش مغولان در امان ماند و مرکز اقتصادی و علمی عراق شد (ابن فوطی، ۱۹۹۷ م: ۴۸۱). به همت علمای حلّه، حوزه‌ای علمی در این شهر پدید آمد که شمار بسیاری از فقیهان، عالمان، محدثان، شاعران و متکلمان شیعی را پرورش داد که نقش مهمی در شکوفایی و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی بخصوص فرهنگ شیعه داشتند. علمای حلّه و بویژه علامه حلی نقش مهمی در گسترش تشیع در اواخر سده‌ی هفتم و اوایل سده‌ی هشتم هجری داشتند. در سده‌ی هفتم هجری دگرگونی‌های بزرگی در جهان اسلام رخ داد. رویگردانی مغولان از مذهب تسنن و روی آوردن آنان به تشیع برای فقهای اصولی شیعه فضای مناسبی برای فعالیت‌های گسترده‌ی علمی پدید آورد. علمای حلّه علاوه بر حفظ امنیت و آرامش



این شهر و شهرهای اطراف؛ نقش بسزایی در بکارگیری ظرفیت حکومت ایلخانی برای پیشبرد اهداف تشیع داشتند. علمای حلّه برای اثبات اعتقادات شیعه به خصوص در باب امامت، تصنیفاتی به شیوهی استدلال علمی و فلسفی تألیف نموده‌اند که بیشترین تألیفات کلامی در باب امامت به سبک استدلالی بوسیله‌ی عالم مشهور این حوزه علامه حلی در سده هشتم تألیف شد. اقدام علامه در تألیف چند کتاب در زمینه‌ی امامت، و اهدای آن به اولجایتو نشانی از اقدامات این فقیه شیعه در ترویج تشیع این دوره است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۰۲). این تألیفات ظاهراً در جهت تثبیت اولجایتو در مذهب شیعه انجام گرفته است. با این اقدام اولجایتو که مذهب شیعه را بر حق‌ترین مذهب اسلامی یافت تلاش نمود تا آن را در سراسر قلمرو خود رسمی نماید.

علاوه بر تأثیر حلّه بر ایران، تشیع این شهر بر بغداد نیز تأثیر گذاشت. حلّه به عنوان پایگاه تشیع، تغذیه‌کننده‌ی تشیع بغداد در قرن ششم و قرن هفتم و حتی پس از آن بوده است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۰۲). اما شکوفایی آن به دوره‌ی ظهور فقیه بزرگوار شیعه، ابن ادریس حلی باز می‌گردد. اهمیت عمده حلّه و حوزه علمیه آن، در این مسأله بود که جایگزین حوزه‌ی بغداد و ادامه‌دهنده‌ی سبک و روشی شد که پیشوایان فقه استدلالی و بنیانگذار روش نوین استنباط و استخراج مسائل و احکام فقهی را از صورت روایی به صورت استدلالی در بغداد متحول ساخته بود. همچنین گسترش حلقه‌های فقه بر مبنای مذاهب مختلف و تألیف کتب در زمینه‌ی مسائل اختلافی یا فقه تطبیقی که در بغداد پایه‌ریزی شده بود، پس از انحلال حوزه‌ی آن در حوزه‌ی حلّه دنبال شد (نصیری، ۱۳۷۸: ۱۷۸). شهرت حلّه به عنوان مرکز تشیع و مرکز گردآمدن علمای بزرگ شیعه و اشتغال مدارس علمی آن سبب مهاجرت برخی از علمای سایر بلاد به این شهر شد. افزون بر ظهور دانشوران فرهیخته از میان مردم حلّه که علاوه بر ابن ادریس و فخرالمحققین و علامه حلی و ابن طاووس می‌توان از علمای بزرگ دیگر حلّه مانند ابن ابی عمیر و آب ابی یغفور و معلی بن حنین (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲۵) و مبارک بن حامد حلی (م ۶۷۴ ق) نام برد (ابن عماد حنبلی، بی تا: ۲۴۴/۵)، طالبان علم و حتی مجتهدان از نقاط دور و نزدیک و از ممالک دیگر به این حوزه روی آوردند. تعدادی از علما، محدثان و فقهای شیعه همچون: ابن شهر آشوب، عمادالدین طبری، سدید الدین حمصی، ابن میثم بحرانی و سید حیدر آملی از سایر مناطق جهان اسلام به حلّه مهاجرت کردند و به حوزه‌ی علمی حلّه رونق بسیار بخشیدند. از جمله مهم‌ترین مهاجرین به حلّه را می‌توان محمد بن مکی معروف به شهید اول دانست که از منطقه جبرین و جبل عامل به حوزه حلّه پیوست و در محضر فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف (پسر علامه حلی) به تحصیل پرداخت (نصیری، ۱۳۷۸: ۱۷۹). محمد بن مکی در بیست و چهارم شعبان سال ۷۵۱ هـ. ق از شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی‌المعالی موسوی اجازه‌ی روایت حدیث گرفته است و ظاهراً محل اخذ این اجازه، هر چند به اشاره به آن نشده، شهر حلّه باشد (امین، ۱۴۰۳ ق: ۹/۷۱). محمد بن مکی در دوران اقامت خود در حلّه، به خواندن برخی متون فقهی نزد فقیهان حلّه مشغول بوده است. وی تا سال ۷۵۶ هـ. ق در حلّه بود و در این سال‌ها از عالمان مشهور شیعی چون جلال‌الدین ابومحمد حسن بن نما حلی اجازه‌ای گرفته بود. در این سال‌ها محمد بن مکی مشهور به شهید اول در حلّه نزد برجسته‌ترین فقیهان شیعه، چون فخرالمحققین محمد و شمار دیگری از شاگردان علامه حلی چون ابو عبدالله عمیدالدین عبدالمطلب بن اعرج حسینی، تاج‌الدین محمد بن قاسم مشهور به ابن معیه‌ی حلی و کسان دیگر به تحصیل فقه و اصول پرداخت و آثار ارزشمندی در حلّه به نگارش در آورد (ابن جزری، ۱۳۵۲: ۲۵۶/۳).

فقه شیعه در حلّه پیشرفت زیادی نمود. محقق حلی در گسترش علم فقه در حلّه نقش پررنگی داشت. بزرگ‌ترین مدرسه شیعه در شهر حلّه را وی بنیان گذاشت. او به نگارش کتاب‌های فقهی و اصولی روی آورد. کتاب فقهی مشهور او شرایع الاسلام مرجع اصلی



تعلیم و تعلم شیعیان به جای النهایه شیخ طوسی گردید. پس از او تلاش‌های علامه حلی، او را به قطب مهم در فقه و کلام شیعی مبدل ساخت. وی در برتری بخشیدن به جایگاه عقل در شریعت نقش بارزی ایفا نمود. در سایر علوم اسلامی از جمله حدیث و کلام نیز علمای حله فعالیت داشتند و در برخی از عرصه‌ها دستاوردهای چشمگیری بدست آوردند. دستاوردهای حله در دانش کلام نیز بسیار چشمگیر است به گونه‌هایی که حله از پررونق‌ترین مدارس کلام امامیه بشمار می‌آید به طور کلی می‌توان اینگونه مدعی شد که با مطالعه و بررسی تاریخ تشکیل حوزه علمی و فقهی حله و مطالعه‌ی احوال فقهای بزرگ آن و آشنایی با آثار به جای مانده‌ی آنان این نکته روشن خواهد شد که حوزه‌ی حله حلقه ارتباط بین فقهای عصر نوآوری و تحول فقه از روش روایی به استدلالی بوده است. فقهای حله راهی را پیموده‌اند که رهروان آن در سده‌ی پنجم یا از اواخر سده چهارم در آغاز آن بودند (نصیری، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه بیان شد حکومت بنی مزید بویژه پس از سقوط بویه‌یان نقش موثری در حمایت از شیعیان و گسترش تشیع ایفا نمود. مزیدیان در دوره‌ای که سلجوقیان سنی بر دستگاه خلافت چیره شدند و شیعیان در تنگنا قرار گرفتند، نیروی مهمی در حمایت از شیعیان عراق و بویژه شیعیان بغداد بودند. حکام مزیدی در چندین مورد به تنبیه کسانی پرداختند که به شیعیان آزار رسانده بودند و شیعیان بغداد به حمایت امرای مزیدی پشت‌گرم بوده و اوضاع خود را به اطلاع ایشان می‌رساندند. همچنین دربار برخی از امرای مزیدی چون سیف الدوله ملجأ و پناهگاه شیعیانی بود که مورد تعقیب سلاطین سلجوقی قرار داشتند. اما مهم‌ترین و پایدارترین تأثیر حکومت بنی مزید تأسیس شهر حله و تلاش در جهت رونق علم و دانش در آن شهر بود. حله در قرون ششم و هفتم به اوج شکوفایی علمی رسید و بر شیعیان سایر بلاد تأثیر زیادی داشت. از سویی علمای حله به نقاط مختلفی چون ایران و شام مهاجرت نموده و به تحکیم مبانی فقهی شیعه و گسترش تشیع اقدام نمودند و حتی در تشیع اولجایتو نیز مؤثر بودند. از سوی دیگر علمای بلاد مختلف به جهت اشتهار حله به این شهر آمده و تحصیل نموده و با تأثیر مکتب حله به موطن خود بازمی‌گشتند. بدین ترتیب نقش مزیدیان محدود به دوره حکومت ایشان نیست و تا قرن‌ها بعد تأثیر ایشان مشاهده می‌شود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۲)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن بطوطه شرف الدین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی (۱۳۴۸)، *سفر نامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران: بنگاه نشرکتاب.
- ابن جوزی، (۱۹۹۲ م)، *المنتظم فی تاریخ الملوک الامم*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.
- ابن فوطی، کمال الدین، (۱۹۹۷ م)، *الحوادث الجامعه فی المایه السابعه*، احقیق بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن کثیر، ابوالفدا الحافظ، (۱۹۹۸ م)، *البدایه و النهایه*، دقق اصول و حقیقه علی نجیب عطوی، الجز الثانی العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن الجزری، شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد (۱۳۵۱-۱۳۵۲ / ۱۹۳۲-۱۹۳۳)، *غایه النهایه فی طبقات الفراء*، قاهره: مکتب النحانجی.

ابن خلدون، (۱۳۶۲)، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبد الحمید آیتی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

اصطخری، (۱۳۶۸)، *مسالك و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الروذراوری، ابوشجاع، (۱۳۳۴ ق)، *ذیل تجارب الامم*، مصر: طبع آمد روز.

الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ ق)، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی، قم: انتشارات اسوه.

الموید فی الدین شیرازی، (۱۹۴۹ م)، *سیره الموید فی الدین*، تحقیق محمد کامل حسین، قاهره: دارالکتاب المصری.

امین، سید محسن، (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم.

حاجی تقی، محمد، (۱۳۸۸)، «جغرافیای تاریخی حلّه، بستر شکوفایی مدرسه حلّه در دوره ایلخانی»، در نشریه تاریخ ایران، تهران، شماره ۵، صص ۳۹-۵۵.

حسینی، صدرالدین علی، (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، ترجمه رمضان روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.

حنبللی، ابن عماد، (بی تا)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

خضری، احمدرضا، (۱۳۹۲)، «مزیدیان و نقش آنها در گسترش تمدن اسلامی»، در فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۶، صص ۸۲-۶۱.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ذهبی، (۱۴۲۲ ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: الموسسه الرساله.

شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۵ ق)، *مجالس المومنین*، تهران: انتشارات اسلامیة.

طباطبایی، عبدالعزیز، (۱۴۱۷)، *معجم اعلام شیعه*، قم: موسسه آل البيت.

فیاض، علی اکبر، (۱۳۷۶)، *تاریخ اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، (۱۳۸۵)، *النقض*، به تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ایران.

قلقشندی، شهاب الدین احمد، (۱۴۰۷ ق)، *صبح الاعشى*، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت.

کرکوش، یوسف، (۱۹۶۵ م)، *تاریخ حلّه*، قم: منشورات شریف رضی.

منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۶۶)، *وقعه الصفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مومنی، محسن و عباس زارعی مهرورز، (۱۳۸۹)، «تحولات قبیله بنی اسد پیش از امارت»، در نشریه تاریخ در آینه پژوهش، قم، ش ۲، صص ۱۴۲-۱۲۹.

ناجی، عبدالجبار، (۱۹۷۰ م)، *الامارة المزیديه فی الحلّه*، بصره: دارالطباعة الحدیث.

نصیریان، یدالله، (۱۳۷۸)، «سیف الدوله امیر نامدار بنی مزید و حوزه علمی حلّه سیفیه»، در نشریه مقالات و بررسی‌ها، تهران، دفتر ۶۵، صص ۱۸۱-۱۶۵.

نویری، شهاب‌الدین احمد، (بی تا)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، مصر: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد قومی.
یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله، (۱۳۷۴ ق)، *معجم البلدان*، بیروت: انتشارات دارالصادر.

